



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

روابط اجتماعی در کلاس درس: نقش رابطه خوب معلم - دانش آموز در افزایش یادگیری

اکرم دانشفر

گرایش مدیریت و برنامه ریزی ، آموزگار پایه چهارم

چکیده

آموزش و پرورش یکی از نهادهای اصلی جامعه است که تعلیم و تربیت و ساختن انسان مطلوب و مؤثر را در جامعه به عهده دارد. برای پرورش افراد مطلوب ، نیاز به یک نظام آموزشی کار آمد است که اجزاء و عناصر آن اعم از مواد درسی ، دانش آموز ، معلم ، وسایل آموزشی ، فضا و غیره با یکدیگر ارتباط متقابل دارند تا اهداف مورد انتظار تحقق یابد . امعلمان افراد مهم جامعه هستند که نقش بسیار حیاتی و تعیین کننده‌ای در توسعه زندگی دانش آموزان دارند. زندگی دانش آموز بسیار تحت تأثیر معلمان است زیرا معلمان تقریباً در تمام جنبه‌های زندگی الگوی دانش آموزان هستند. دانش آموزان آینده ملت و بشریت محسوب می‌شوند و معلم راهنمای معتبری برای پیشرفت آنهاست. آنها نه تنها دانش آموزان را در فعالیتهای تحصیلی یا فوق برنامه راهنمایی می‌کنند، بلکه مسئول شکل دادن به آینده کودک نیز هستند و او را به انسان بهتری تبدیل می‌کنند. معلم، دانش، ارزش‌های خوب، سنت، چالش‌های امروزی و راه‌های حل آن‌ها را به دانش‌آموز منتقل می‌کند. معلم خوب یک سرمایه برای دانش آموزان می‌باشد.

کلیدواژه: ارتباط، نقش، معلم، تعلیم، تربیت، دانش آموز

مقدمه

معلم نقش مهمی در سلامت فکری و روانی دانش‌آموزان دارد. به طوری که مطالعات نشان داده است دانش‌آموزان معلمان متعادل، از تعادل روانی و آرامش بیشتری برخوردارند. فاندروز <در تحقیقی بر روی ۱۹۶۵ دانش‌آموز در مورد اثر رفتار معلم روی دانش‌آموزان مطالعه و مشاهده کرد که در بسیاری از موارد رفتار غیرمستقیم معلم مانند جایزه دادن، قبول عواطف دانش‌آموز و ... موثرتر از رفتار مستقیم مانند سخنرانی، بحث و... است. آنچه در ارتباط بالغ - کودک مهمترین موضوع محسوب می‌شود، کیفیت فرآیند آن است. کودک مستحق دریافت پیامهای سالم از بالغ است. سلامت روانی بستگی به این دارد که شخص به واقعیت‌های درونی خویش اعتماد کند. چنین اعتمادی در فرآیندهای خاصی تولید می‌شود که ما در اینجا نمونه‌ای از



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این اصول را ذکر می‌کنیم. یکی از اصولی که آن را اصل اساسی ارتباط می‌نامیم بیانگر این است که معلم موفق کسی است که به موقعیت دانش‌آموز توجه می‌کند و معلم ناموفق آن است که منش و شخصیت دانش‌آموز را مورد قضاوت قرار می‌دهد. تفاوت اصلی میان ارتباط مؤثر و نامؤثر همین است. همان‌طور که می‌دانید پایه و اساس همه‌ی جوامع، به تعلیم و تربیت افراد آن بستگی دارد. عوامل درونی و بیرونی زیادی بر شکل‌گیری شخصیت افراد تأثیرگذارند. همه‌ی این عوامل در تربیت کودک و شکل‌گیری شخصیت، در نوع خود اهمیت دارند، اما در بین همه‌ی آن‌ها خانواده و مدرسه بیشترین نقش را دارند. در مدرسه، معلم اثربخش در تربیت کودک مسئول است و رفتارش بر شخصیت کودک تأثیر بسیار زیادی می‌گذارد، زیرا رابطه‌ی کودک با معلم باطنی و معنوی است. نقش نیروی انسانی در آموزش و پرورش بسیار مهم و با ارزش است و معلم از مهمترین عوامل مؤثر در رشد و توسعه کیفی تربیت و تعلیم به شمار می‌آید. واکنش تربیت‌شوندگان یکسان نیست و بسیار متنوع است. به همین علت امکان ارائه الگویی مشخص را نمی‌توان برای کار معلم در نظر گرفت. نقش نیروی انسانی در آموزش و پرورش بسیار مهم و با ارزش است و معلم از مهمترین عوامل مؤثر در رشد و توسعه کیفی تربیت و تعلیم به شمار می‌آید. واکنش تربیت‌شوندگان یکسان نیست و بسیار متنوع است. به همین علت امکان ارائه الگویی مشخص را نمی‌توان برای کار معلم در نظر گرفت. در کار معلمی هزاران نکته باریکتر از موجود دارد و به این زودی‌ها نمی‌توان هر معلمی را معلم نامید. شایستگی معلم برای اشتغال در آموزش و پرورش را می‌توان در سه بعد ذیل بررسی کرد:

- ویژگی‌های عقیدتی، روانی و اخلاقی که با کار معلم متناسب باشد.
 - کسب اطلاعات لازم و کافی برای اشتغال به تدریس در هر رشته و هر مقطع تحصیلی.
 - کسب مهارت برای به کار گرفتن روش مطلوب به منظور ارائه اطلاعات و انتقال معلومات.
- حال به توجیه مختصری در رابطه با موارد ذکر شده می‌پردازیم: معلمی که از جهت اخلاقی، تعادل روانی، عقیده و ایمان، ضعیف یا بی‌تفاوت باشد نمی‌تواند از نظر عقیدتی در جهت تکامل انسان‌ها گام بردارد.
- معلمی که به اطلاعات لازم و کافی مجهز نباشد، نمی‌تواند انسان مطلع تربیت کند. آشنایی به رموز تعلیم و تربیت شرط لازم کار معلم است. از قدیم گفته‌اند: «هر عالمی معلم نیست» چه بسیار افرادی هستند که صلاحیت کامل اخلاقی و معلومات بالا و جامع دارند، اما در اشتغال به تعلیم و تربیت به سبب ضعف فنی، موفق نیستند. معلمان موفق برای نتیجه‌گیری مثبت باید این موارد را مورد توجه قرار دهند:

- باید در کلاس درس جوی ایجاد شود که دانش‌آموزان در آن احساس امنیت، و موفقیت و پیشرفت کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- ایجاد فضایی که یادگیری در آنجا امکان پذیر باشد.

- آموزش رفتارهای مناسب به دانش آموزان

- هدفمند کردن دانش آموزان و آموزش دادن مهارت‌هایی که راه موفقیت آنها را بگشاید.

البته موردهای دیگری هم وجود دارد که تقریباً با موارد ذکر شده مشابه هستند.

مغرب و کارآمد آن‌دسته از معلمانی هستند که در کار خود اعتماد به نفس بسیار بالایی دارند و بی‌شک اعتمادشان به این دلیل است که برنامه منسجم و روشنی دارند که به آنها امکان می‌دهد با آرامش بیشتری به کار خود ادامه دهند. وقتی که فضای کلاس سرشار از حمایت و اعتماد باشد، صمیمیت بین معلم و دانش آموز افزایش می‌یابد. البته در مورد میزان صمیمیت باید حد و مرز مشخص شود. برای اداره کلاس همیشه یک راه حل وجود ندارد. معلمان مجرب ابتدا شرایط کلاس را می‌سنجند و براساس آن بهترین و مناسب‌ترین شیوه عمل را انتخاب می‌کنند. البته هر موقع که با انسان‌ها سروکار داریم، نمی‌توان موفقیت صددرصد را برای انجام کارها و به ثمر رساندن آنها تضمین کرد، چرا که بسیاری از رفتارها غیرقابل پیش‌بینی است. کلاس‌داری صحیح و توسعه قوانین معقول و منطقی می‌تواند در رسیدن به اهداف ما را یاری دهد. برای آنکه در کلاس درس، معلم کارآمدی باشیم باید برای خود و دانش آموزان چهارچوب مشخصی را تعیین کنیم تا در تصمیم‌گیری‌ها به ما کمک کنند.

● راهکارهای شبه اجباری برای همکاری دانش آموز با معلم

■ محترم شمردن خودمختاری دانش آموز: دانش آموز هر چه بیشتر خودمختاری داشته باشد کمتر خصومت می‌ورزد. زیرا

وابستگی شاگرد به معلم خود، موجب خصومت ورزیدن می‌شود. دانش آموز هر چه بیشتر اعتماد به نفس داشته باشد، کمتر نسبت به دیگران احساس انزجار خواهد کرد. معلم باید برای کاستن خصومت و دشمنی دانش آموز در مواردی که به زندگی دانش آموز در مدرسه مربوط می‌شود به او حق اظهار نظر بدهد.

■ پرهیز از دستور دادن: راه دیگر جلوگیری از خودسری، پرهیز از دستور دادن است. اگر معلم در ارتباط خود با دانش آموز

احترام نشان دهد و به عزت نفس دانش آموز لطمه نزند، دانش آموز کمتر مقاومت خواهد کرد.

■ چیزی را که نمی‌توانیم در واقعیت به دانش آموز بدهیم در خیال به او بدهیم. مثال: بچه‌ها سرخانم معلمی را شلوغ کرده و

می‌خواهند همه، نقاشیشان را به معلم نشان دهند. اگر بگوییم که بنشینید سر جایتان من که ۱۰۰ تا چشم ندارم همه را باهم

نگاه کنم. اشتباه است بلکه باید بگوییم دلم می‌خواست همه نقاشیهای قشنگتان را باهم ببینم، اما حالا بنشینید سر جایتان، من



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

خودم می‌آیم، نقاشی‌هایتان را می‌بینم.

تدابیر معلمان

یکی از تدابیر مهم و در عین حال ساده که معلمان می‌توانند در جهت اعمال روش‌های کلاسی از آن استفاده کنند، به کاربردن «تقویم‌ها» به منظور ثبت فعالیت‌های روزمره و تکالیف خاص تحصیلی است که در کلاس به کار می‌رود. یکی دیگر از مواردی که معلم برای برنامه کلاس درسی خود در نظر دارد، ایجاد «انگیزه» در دانش‌آموز است. انگیزه، رفتاری مبتنی بر هدف پدید می‌آورد و آن را استمرار می‌بخشد و دانش‌آموز را به تلاش و کوشش وادار می‌کند و به فعالیت او شکل و جهت می‌دهد. انگیزه حالات و شرایط درونی است که رفتار شخص را تحریک می‌کند و در جهت معینی سوق می‌دهد. دانش‌آموزان خوب آن دسته از دانش‌آموزانی هستند که در دروس خود انگیزه دارند. حال یک معلم چگونه می‌تواند در دانش‌آموزان انگیزه ایجاد کند؟ معلمانی که انگیزه دانش‌آموزان خود را ارتقا می‌بخشند، افرادی معمولی‌اند و رفتارهای آنها قابل یادگیری است و ویژگی‌های آنها تا حد زیادی در کنترل خودشان است. یکی از صفات معلمان انگیزاننده، اشتیاق است. آنها مدیران خوبی هستند و از عهده اداره کلاس به خوبی برمی‌آیند، دانش‌آموز را فعال و تحریک می‌کنند، همواره یادگیرندگان را از روند یادگیری آگاه می‌کنند و نقاط ضعف و قدرت آنها را یادآوری می‌کنند. به دانش‌آموزان چیزهایی ارائه می‌کنند که در حد توان آنهاست. به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تا مهارت خود را شکوفا سازند و از آنان انتظار موفقیت در یادگیری را دارند. البته نحوه برقراری ارتباط با دانش‌آموزان به آنان کمک می‌کند تا به شکل دادن جهت‌گیری‌های انگیزشی در کلاس بپردازند، نخستین هدف معلمان در کلاس ایجاد یک رابطه مثبت، دوستانه و حمایت‌کننده با دانش‌آموزان است. ناگفته نماند که اولین محیطی که نقش بسزایی در ایجاد انگیزه و رشد فکری دانش‌آموزان دارد، محیط خانوادگی است، دومین محیط مدرسه و کلاس درس و معلم است معلم این قدرت و توان را دارد که شاگردان را از نظر فکری رشد دهد. پس بهترین تربیت‌ها تربیتی است که فکر افراد را تکامل ببخشد، به همین مناسبت بهترین شیوه آموزشی آن است که افکار شاگردان را پرورش دهد. بنابراین یکی از رسالت‌های اساسی معلمان، رشد و پرورش عقلی دانش‌آموزان است و معلمی که بتواند در این مسیر وظیفه خود را عملی سازد، بزرگترین رسالت خود را در بعد فرهنگی انجام داده است.

معلم برای جلب توجه دانش‌آموزان می‌تواند شروع جالبی را ارائه دهد:

- معلم برای پاسخگویی به پرسش‌های دانش‌آموزان آمادگی کافی داشته باشد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- کلیاتی درباره موضوع درس و درک بهتر دانش‌آموزان بیان کند.

- اهمیت موضوع و ضرورت یادگیری آن را توضیح دهد.

برای جلب توجه دانش‌آموزان به موضوع درسی از روش‌های مختلفی (خلاصه درس، طرح سؤال و...) استفاده کند.

- برای ایجاد علاقه و انگیزش رابطه بین مطالب یادگرفته شده با دروس کلاس‌های بالاتر را توضیح دهد.

روشهای تقویت ارزشهای اخلاقی در دانش‌آموزان

تعریف رشد :

دانشمندان، تغییر و تداوم در زندگی را رشد می‌نامند. به نظر آنها، رشد یعنی تغییراتی که به طور مستمر در طول زندگی

ارگانیسم، از لحظه‌ی انعقاد نطفه تا لحظه‌ی مرگ به وجود می‌آید (گنجی، ۱۳۸۹: ۲۸).

تعریف رشد از دیدگاه روانشناسان رشد :

از این دیدگاه تعریف رشد عبارت است از تغییر در ساخت بدنی، عصبی، رفتار و نشانه‌های ویژه‌ی شخص که همه به ترتیب

بروز می‌کنند و در حد معقولی باثباتند (یاسائی، ۱۳۸۷: ۱۱).

چند گونگی رشد :

به طور کلی رشد بر دو گونه است: یکی رشد طبیعی و دیگری رشد محیطی (پارسا، ۱۳۸۵: ۲۶).

چند گونگی رشد از جهتی مربوط به وحدت شخصیت است .

کودک به عنوان یک کل یا واحدی که جنبه‌های گوناگون دارد، در معرض رشد و دگرگونی تدریجی واقع می‌شود. بنابراین

ارتباط هر جنبه از شخصیت کودک را باید با کل شخصیت و جنبه‌های دیگر او در نظر گرفت .

رشد طبیعی به غدد جسمی و عصبی کودک سر و کار دارد .

رشد محیطی به نوبه‌ی خود دارای جنبه‌های گوناگون است و به صورت رشد عقلی، هیجانی یا عاطفی، اخلاقی، اجتماعی،

دینی و هنری نمایان است (همان منبع : ۲۶).

در این پروژه بیشتر مبحث رشد اخلاقی مورد نظر می‌باشد .

رشد اخلاقی :

رشد اخلاقی، تحت تاثیر میزان علاقه‌ی کودک به معیارها و ارزشهای معمول، ارتباط بسیاری با رشد و تکامل اجتماعی دارد .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

از سوی دیگر به رشد دینی و میزان علاقه وی به آداب و رسوم و واکنشهای او در مقابل خیر و شر وابسته است (باهنر، ۱۳۸۸ : ۵۱).

مفهوم اخلاق در روانشناسی :

مفهوم اخلاق در روانشناسی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی می باشد. این مفهوم به یک سلسله ارزشها و باورهای درونی اطلاق می شود که به عنوان یکی از عوامل مهار کننده عمل می کند. به این ترتیب وجدان از یک قضاوت ساده نسبت به درست و نادرست فراتر می رود و به مقام تشخیص و به کار بستن اصول ، تکالیف و قوانین اخلاقی می رسد. (کدیور ، ۱۳۸۸ : ۱۴).

مفاهیم اخلاقی :

مفاهیم اخلاقی در جوامع و محیط های مختلف ارزشهای متفاوت دارد و حتی در یک اجتماع نیز مفاهیم اخلاقی در بین طبقات مختلف ارزشهای متفاوتی دارد. جنسیت نیز در این مورد مؤثر است ، به طوری که ارزشهای اخلاقی میان دو جنس زن و مرد متفاوت است .

کودک در آغاز ارزشهای اخلاقی را در خانواده می آموزد و پس از ورود به اجتماع و قرار گرفتن در گروههای مختلف با ارزشهای گوناگون مواجه می شود و همین امر اغلب او را دچار تضاد و دو دلی می کند. در نتیجه گاهی اوقات ارزشهای اخلاقی قبلی را تغییر می دهد. مثلاً مفهومی را کودک در خانواده آموخته است و آن را خوب می داند ، در حالی که همین مفهوم در گروه همسالان و در محیط آموزشگاه ارزش دیگری دارد (مقدم ، ۱۳۸۶ : ۳۲).

دیدگاههای مختلف :

«حس وظیفه شناسی تاج جلال و افتخار اخلاق است.» اسمایلز

وظیفه و تکلیف سراسر زندگانی انسانی را احاطه کرده است و انجام آن از دوره ی طفولیت و حیات خانوادگی آغاز می شود. انجام وظیفه عالیترین مقصود زندگانی و هدف اخلاق است و زندگی انسان در مرکز دایره وظایف عمومی قرار گرفته است. برای اینکه وظیفه ما نسبت به خداوند و هموعان به طور دائم و تزلزل ناپذیر انجام گیرد ، لازم است همه مواهبی را که خداوند به ما داده است ، پرورش دهیم. خداوند همه چیز به ما داده است. اراده ی برتر اوست که اراده ی ما را رهبری می کند. معرفت نیک و بد یعنی اطلاع از اینکه چه عملی درست و چه عملی خطاست ، امری است که ما را در این جهان و در آن جهان نزد خود مسئول قرار می دهد. عقل باید به کمک دانش و معرفت بیدار شود. هرچه عقل روشن تر می شود و وجدان قدرت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

خود را بیشتر نشان می دهد مسئولیت انسان بیشتر می شود. در این صورت او تحت تأثیر اراده ی خداوند بوده، برطبق آن عمل می کند و اعمالش از روی اکراه و اجبار نیست و با طیب خاطر انجام می گیرد. (اسمایلز).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند :

«انک قد جعلت طیب نفسک و بین لک الداء و عرفت و آیه الصحه و دللت علی الدواء فانظر کیف قیامک علی نفسک» (کافی، جلد ۲)

تو را طیب خودت قرار داده اند، مرض را بر تو آشکار کرده اند و نشانه های سلامت را به تو آموخته اند و تو را به داوری شفافبخش، راهنمایی نموده اند. در کار خود نظر کن و ببین چگونه برای سعادت خویش قیام می کنی. وجدان اخلاقی و فطرت انسانی است که آدمی را چون طیب به درد و درمان خویش متوجه می کند و سلامت روان را اعلام می نماید در حدیثی از حضرت علی (ع) چنین آمده است: «اگره نفسک علی الفضایل فان الرذایل مطبوع علیها».

با سعی و مجاهده فضایل را به نفس سرکش خود تحمیل کن و برخلاف میل و رغبتش او را به پاکی و نیکی وادار نما؛ زیرا خواهش طبیعی و رغبت نفسانی بشر به شهوات ناروا و رذایل اخلاقی است و قبول فضایل و ملکات پاک بر خلاف تمایلات فطری نفس است (ماهنامه تربیت، ۱۳۸۰: ۴۴).

جان دیویی درباره ی تربیت اخلاقی می گوید: «به طور کلی موضوع تربیت اخلاقی وابسته به موضوع معرفت است. ایجاد عادات و انگیزه های اخلاقی مناسب، مستلزم شناختن این عادات و انگیزه هاست. در آموزشگاه باید دانش را به موارد و مصادیق علمی خود پیوند داد و اینگونه پیوندهاست که میزان سودمندی دانش را تعیین می کند. پس مهمترین مسئله تربیت اخلاقی، مسئله رابطه دانش و اخلاق است. اگر دانشی که از درسهای مدرسه بر می خیزد در شخصیت مؤثر نیفتد، تعلیم و تربیت متضمن نتیجه ی اخلاقی نخواهد بود. وقتی که دانش به رشد اخلاقی مخصوص و روشهای انضباطی متوسل می شوند. در چنین موردی دانش، وجهی نظری به خود می گیرد و اخلاق به صورت فضیلت های انتزاعی در می آید.» (علی اشرف جودت، ۱۳۸۰: ۴۲).

دکتر کارل می نویسد: «کسی که از آغاز زندگی به شناختن خوبی و بدی عادت کرد، در تمام عمر انتخاب خوبی و پرهیز از بدی، برای او آسان خواهد بود و همان طور که از آتش دوری می کند از بدی نیز می پرهیزد، و عهد شکنی و دروغگویی و خیانت در نظر او نه تنها اعمالی ممنوع، بلکه غیر ممکن می آید.» (ماهنامه ی تربیت، ص ۱۹۶).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ارسطو برخلاف افلاطون معتقد است که علم و معرفت برای تحصیل فضیلت شرط کافی نیست. علاوه بر آن، باید نفس را به فضیلت تربیت کرد. یعنی باید در نفس، ملکات فضایل را ایجاد نمود. باید کاری کرد که نفس به فضایل که رعایت اعتدالها و حد وسطها است عادت کند و خو بگیرد و این کار با تکرار عمل میسر می شود (مطهری، ص ۳۴).

خواجه نصیر طوسی در همین زمینه می نویسد: «ارسطو در کتاب اخلاق گفته است که اشرار به تأدیب و تعلیم اختیار نشوند و هر چند این حکم علی الاطلاق نبود اما تکرار مواعظ و نصایح و تواتر تأدیب و تهذیب در مؤخذت به سیاسات پسندیده، هرآینه اثری بکند. پس طایفه ای باشند که هرچه زودتر قبول آداب کنند و اثر فضیلت بی مهلت و درنگی در ایشان ظاهر شود. طایفه ی دیگر باشند که حرکت ایشان به سوی التزام فضایل و تأدب و استقامت کندتر بود» (شکوهی، ص ۱۲).

روش آموزش اخلاق در مکتب روانکاوی :

از آثار روانکاوی، مثلاً آثار خود فروید چنین بر می آید که کودک چون اصول اخلاقی خود را تا سنین ۶ - ۵ سالگی کسب می کند، آموزش رسمی اخلاق در مدرسه چندان تأثیری در اخلاقی کردن وی نخواهد داشت. در واقع از همان سنین اولیه مشخص می شود که کودک در بزرگسالی خود فردی با وجدان است یا نه.

اما در شیوه های آموزشی نو فرویدیها و محققان مربوط به حوزه ی روانکاوی، دیگر مسئله ثابت بودن ویژگیهای شخصیتی پس از سنین اولیه کودکی عملاً کمتر مطرح می شود. بنابراین شیوه ی آموزشی پیشنهادی، قرار دادن کودک در موقعیتهای وسوسه انگیز و سرزنش و بازداری وی از ارتکاب خطا به منظور درونی کردن این سرزنشهاست که حاصل آن شکل گیری وجدان در کودک خواهد بود (کریمی، ۱۳۸۷، ص: ۲۰۹).

روش آموزش اخلاق در مکتب یادگیری :

طرفداران این مکتب معتقدند که از یک سو اخلاق امری است نسبی، یعنی ارزشهای مطلق اخلاقی وجود ندارد. از سوی دیگر، ارزشهای اخلاقی نیز (مانند سایر رفتارها) طبق اصول یادگیری و از طریق پاداش و تنبیه یا سرمشق و الگو قرار دادن شکل نمی گیرد. بلکه مجموعه رفتارها و عادات که از سوی جامعه مورد پسند واقع شده است به تدریج از طریق مکانیسمهای یادگیری به وسیله ی کودک کسب می شود.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نحوه ی آموختن اخلاق در این مکتب مانند سایر رفتارها تابع فرآیندهای یادگیری از طریق مکانیسمهای تشویقی و تنبیه و الگو قرار دادن معرفی می کنند. این نظریه مدافع این عقیده است که کودکان در ارزشهای اخلاقی خود را از معلمان و والدین کسب می کنند (همان ، منبع ، صص ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۹).

روش آموزش اخلاق در مکتب رشدی - شناختی :

شاخص اخلاق در این مکتب، توانایی انجام قضاوت اخلاقی است و تأکید بر فرآیندهای عالی تعقل و تفکر است .

مهمترین ویژگی مکتب رشدی - شناختی این است که به عقیده ی پیروان این مکتب ، رشد اخلاق در کودکان طی مراحل انجام می گیرد که با مراحل رشد عقلی پیوندی نزدیک دارد .

در مکتب رشدی - شناختی تجربه نقش شکل دهنده را در کار رشد اخلاق در کودکان بازی می کند . اما در مورد محتوای تجربه ، پیازه و کلبرگ دقیقاً هم عقیده نیستند . (همان منبع ، صص ۲۱۰ و ۲۲۱).

قضاوت اخلاق و رفتار اخلاقی :

مهمترین انتقاد وارد بر نظریه شناختی این است که براستدلال اخلاقی تأکید دارد نه بر رفتارهای واقعی . چه بسا افراد متعلق به مراحل مختلف قضاوتهای اخلاقی ، رفتاری مشابه داشته باشند و یا این که افراد متعلق به یک مرحله ، رفتارهای متفاوتی از خود نشان دهند . در مطالعه کلاسیک مارت شورن و می (۱۹۲۸) کودکان سنین مختلف با موقعیت هایی برای تقلب و دزدی مواجه شدند به نوعی که مطمئن بودند دستگیر نمی شوند . در نتیجه ، تعداد بسیار کمی از دانش آموزان در این مورد دزدی و تقلب نکردند . تعداد کمی از آنها نیز در کلیه ی موارد ، دزدی و تقلب نکردند . تعداد کمی از آنها نیز در کلیه ی موارد ، دزدی و تقلب کردند . این مطالعه نشان داد که رفتارهای اخلاقی از قوانین ساده پیروی نمی کنند ، بلکه از پیچیدگی خاصی برخوردارند . از سوی دیگر ، پیوند رفتار اخلاقی با استدلال اخلاقی نیز جای تأمل دارد و ممکن است بسیار ضعیف باشد یا کودکان سنین مختلف یاد بگیرند که چیزهایی را در مورد تصمیم های اخلاقی خود بگویند ، ولی آنچه که انجام می دهند از گفتار آنها متفاوت باشد (بلاسی ، ۱۹۸۳ ، به نقل از کدیور ، ۱۳۸۸ ، صص ۶۳).

نتایج تحقیقات خارجی :

آزمایش «کروس دکروس» با ارائه مجموعه ای از قصه ها برای گروهی از کودکان در سن بین ۴ و ۶ سالگی صورت گرفت .

این کار به قصد پرورش ارزشهای اجتماعی این کودکان می باشد . از نتایج این آزمایش ، وجود تغییر قابل ملاحظه کودکان گروه

آزمایش (که قصه ها برای آنها ارائه شد) با مقایسه گروه معیار بوده است (محمد خلیفه و سیدی ، ۱۳۸۸ : ۲۶۰).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بریگز ۲۶(۱۹۹۸)، در مطالعه ای برخورد متقابل دختر اسکیموی آمریکایی را با بزرگسالان اطرافش مورد بررسی قرار داد. در این مطالعه که به صورت بازی انجام شده، بزرگسالان اسکیمو نقش بچه ها را ایفا می کنند که نمایانگر زندگی اجتماعی اسکیموی آمریکایی است. در این بازی ها برخوردهای متقابل کودکان و بزرگسالان مورد تحلیل قرار می گیرد که در آن کودک با چندین موضوع عاطفی مشکل برخورد می نماید و بایستی برای حل آنها راههایی بیابد. بدینوسیله کودک به تدریج از حالات بچگانه خارج می شود و مفاهیم معضلات مختلف از جمله تعلق، مالکیت، وابستگی، دوست داشتن، نحوه ی بیان دوستی، ترس درون فردی و نحوه ی کنترل آن، چگونگی متقاعد کردن دیگران و غیره را در می یابد.

وولگار ۲۷(۲۰۰۱)، در مطالعه ای رشد اخلاقی کودکان ۵ ساله را از طریق روش بازی عروسک فرافکن، تکلیف درک هیجان و گزارش همزمان مادران از مشکلات رفتاری و عملکرد کودک در یک تکلیف متقلبانه مورد بررسی قرار داد. سه موضوع قصه گویی، شکل بازی ساخته شدند.

یک موضوع تنبیه غیرجسمی، یک موضوع فرا اجتماعی و یک موضوع ضد اجتماعی و به کارگیری دیسپلین غیرفیزیکی از ناحیه ی کودکان به آگاهی از هیجانات اخلاقی وابسته بود. مقیاس ضد اجتماعی و فرا اجتماعی وابسته به گزارش مادران از مشکلات بیرونی و درونی بود. اگرچه هیجانات کودکان در فهم هیجانات پیش بینی شده ولی رفتار را در تکلیف پیشگویی نکرده است و توجیهشان برای هیجانات متفاوت و همچنین نقایص بازی فرا اجتماعی به همین گونه عمل نمودن تمایل دارد. یافته ها درجه ای از ارتباط را در طول ارزیابی رشد اخلاقی نشان داد.

پرورش اخلاقی دانش آموزان:

تحقق ارزشهای اخلاقی در مدرسه در صورتی میسر است که معلمان و کارکنان مدرسه به این ارزشها معتقد بوده، مهارتهای لازم را برای تبدیل آنها به هدفهای رفتاری کسب کرده باشند (بازرگان، پیوند، شماره ی ۲۱۱: ۱۷). بسیاری از مدیران و معلمان از این شکایت دارند که به رغم اندرزههای اخلاقی که در کتب درسی دانش آموزان گنجانیده شده است و سخنانی که در خلال برنامه های صبحگاهی یا سایر مراسم مدرسه برای آنان ایراد می شود و وجود اشعار و جملات زیبایی که با خط خوش بر در و دیوار مدرسه برای جلب توجه شاگردان نوشته می شود، رفتارهایی مانند تقلب، دروغگویی، بی اعتنایی به مقررات، خشونت و پرخاشگری در بسیاری از مدارس مشاهده می شود. در برخی از مدارس زنگ تفریح برای درگیریهای شخصی دانش آموزان است و اگر دخالت بزرگسالان مدرسه نباشد، مسائل ارتباطی بچه ها می تواند به خشونت و آسیب رسانی به یکدیگر و به وسایل مدرسه منتهی گردد. این مربیان با آگاهی از اینکه مدرسه مهمترین محل پرورش دانش آموزان است



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مایلند نقش مثبتی در شکل دادن به شخصیت کودکان و نوجوانان داشته باشند ، اما روشهای سنتی رفتار و برخورد آنان با دانش آموزان پاسخگوی این نیاز نیست . آنان معمولاً در مقابل مسائل انضباطی شاگردان سعی می کنند با نصیحت ، تشویق رفتار مناسب و یا صحبت در مورد ارزشهای اخلاقی ، شاگردان را متوجه عواقب رفتار خود کنند . اما با کم اثر بودن این رفتار دلسرد و ناامید گشته و عاقبت ناچار می شوند اعمال قدرت کنند و با سرزنش ، تنبیه ، اخراج از کلاس و در نهایت اخراج از مدرسه به رفتار نامناسب دانش آموزان بی انضباط خاتمه دهند . این نوع رفتار در بسیاری از موارد به ویژه در مناطق محروم ، توسط برخی از اولیاء که در برقراری نظم و اخلاق در خانه ناتوانند و تربیت اخلاقی فرزندان خود را یکسره از مدرسه انتظار دارند ، تشویق می گردد و اصطلاح «گوشتش مال شما ، استخوانش مال ما» اصطلاح قدیمی و آشنا برای بسیاری از معلمان آن نواحی است (همان منبع ، ص ۱۷).

تقویت ارزشهای اخلاقی در دانش آموزان :

بعضی از مربیان معتقدند که توجه به یازده عامل زیر می تواند در گسترش ارزشها به خصوص در ایجاد دوستی و تفاهم بین دانش آموزان ، غنی کردن محیط مدرسه و کاهش مسائل انضباطی مؤثر واقع گردد . این عوامل به طور مختصر به شرح زیر است :

۱ - آموزش مستقیم :

ارزشهای اخلاقی مانند مسئولیت پذیری ، احترام به حقوق دیگران ، همکاری ، صداقت ، شجاعت و مهارتهای ارتباطی باید در مدرسه برنامه ریزی گردد و مانند سایر دروس به طور مستقیم در کلاس و مدرسه تدریس شود . این ارزشها و رفتارهای منطبق با آن در انسان ذاتی و خودانگیخته نیست ، بلکه در طی رشد کودک و در اثر ارتباط با بزرگسالان باید آموخته و درونی گردد .

۲ - آموزش مفاهیم :

بسیاری از کودکان در بدو ورود به مدرسه درک روشنی از ارزشهای اساسی ندارند . اینان حتی اگر بتوانند مفاهیم فوق را تعریف کنند ، غالباً قادر نیستند آنها را به زندگی روزمره ی خود ارتباط دهند .

لازمه ی پرورش اخلاقی کودکان این است که آنان را در درک این نوع مفاهیم حو چگونگی تطبیق دادن آنها با واقعیتهای روزمره زندگی آشنا ساخت .

۳ - به کارگیری زبان مثبت :



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گفتار و دستوره‌های مسئولین مدرسه و معلمان وقتی اثر بخش خواهد بود که در محیط آموزشی، زبان مثبت به جای زبان منفی به کار رود. مثلاً به جای عبارتی مانند به سر جلسه ی امتحان دیر نیایید، می توان گفت که به موقع بیایید. دانش آموزان وقتی بدانند دقیقاً چه انتظاری از آنان می رود، پذیرش و اطاعت بیشتری از مقررات خواهند داشت.

۴ - تقویت بصری :

کلمات و پیامهایی که بیانگر ارزشهای اخلاقی مورد نظر است، باید در نقاط مختلف مدرسه و در معرض توجه دائم دانش آموزان قرار گیرد و در فرصتهای مختلف درباره ی آنها صحبت شود. در مدرسه ابتدایی می توان کلماتی مانند احترام، همکاری، درستی، تفاهم، بخشش و عفو را به عنوان ارزشهای مهم در مدرسه با حروف درشت در تابلوهای متعدد و در سراسر یا نقاط دیگر نصب کرد.

۵- محتوا و فرآیند :

علاوه بر آموزش ارزشها، مدرسه باید شرایطی نیز برای کاربرد آنها فراهم آورد. به طور مثال وقتی به دانش آموزان می گوئیم که صداقت بهتر از دورویی و یا حضور به موقع بهتر از تأخیر است و مؤدب بودن بر گستاخی ترجیح دارد؛ باید این مفاهیم را طی فرآیندی چند مرحله ای به آنان تفهیم نمود. دانش آموزان باید بتوانند رفتار جدید را آزمایش و تمرین کنند و به آثار آن پی ببرند.

۶ - جو مدرسه :

تعلیم و تربیت اخلاقی محدود به کلاس درس نیست و این ارزشها باید از مرز کلاس عبور کرده به زمین بازی، سالن اجتماعات، ناهار خوری، دفتر مدرسه و حتی اتوبوس راه یابد و از آنجا به خانه و جامعه ی کلی گسترش پیدا کند. اگر در مدرسه روح انصاف، عدالت، اعتماد متقابل و صمیمیت بین مسئولان مدرسه و معلمان برقرار باشد، بچه ها عدالت، صمیمیت و احترام متقابل را یاد می گیرند.

۷ - مواد و امکانات آموزشی ساده برای معلمان :

آموزش ضمن خدمت و آماده سازی معلمان برای تدریس مفاهیم اخلاقی نباید طولانی، وقتگیر و پرخرج باشد. معلم ها اصولاً در مقابل برنامه هایی که وقت و انرژی زیادی از آنان می گیرد، مقاوم هستند. این برنامه ها و وسایل که مورد استفاده قرار می



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گیرد باید ساده و عملی باشد که معلمان آن را به صورت باری اضافه بر برنامه روزمره خود تلقی ننمایند، بلکه آن را جزء لاینفک از وظایف تدریس خود بدانند .

۸ - انعطاف پذیری برنامه :

برنامه آموزش اخلاقی دانش آموزان نباید تحمیلی و جزئیات آن از بیش تعیین شده باشد. این نوع برنامه ها باید انعطاف پذیر باشند و در آن جایی برای آزادی عمل و خلاقیت معلم در نظر گرفته شود تا معلمان بتوانند ضمن در نظر داشتن معیارهای مدرسه، برنامه را با شرایط خاص و سبک تدریس خود انطباق دهند .

۹ - مشارکت دانش آموزان :

همانگونه که برنامه تعلیم و تربیت اخلاقی باید آزادی عمل معلمان را در نظر داشته باشد، دانش آموزان هم باید بتوانند در فرآیند تعیین اهداف مشارکت داشته باشند و نسبت به آن احساس تعلق نمایند .

۱۰ - مشارکت اولیاء :

برنامه تعلیم و تربیت اخلاقی دانش آموزان در صورتی پایدار و مؤثر است که اولیاء با مسئولان و معلمان مدرسه جلساتی مستمر داشته باشند و از آنچه در مدرسه تدریس و تشویق می گردد ، آگاه شده در اجرای برنامه ها نقش داشته باشند .

۱۱ - ارزشیابی :

برنامه ی آموزش اخلاق باید شامل ارزشیابی مقدماتی هدفها، تشکیل جلسات و شوراهاى متناوب در طول برنامه و ارزشیابی نهایی نتایج باشد. در مرحله ی برنامه ریزی اولیه ، معلمان و کارکنان مدرسه باید بتوانند انتظارات خود را به طور مشخص بیان کنند و جزئیات اهداف مختلفی را که امیدوارند به آنها دست یابند تعیین کنند .

شوراهاى هفتگی معلمان فرصت مناسبی است تا آنان با در نظر گرفتن اهداف ، تدریس خود را با آنها هماهنگ سازند . ارزشیابی نهایی باید نشان دهنده ی نتایج برنامه به صورت گزارشهای کوتاه معلمان در مورد تغییر رفتار دانش آموزان بر اساس متغیرهای مورد نظر باشد (همان منبع ، صص ۲۴ - ۲۱).

نقش آموزش و پرورش در تقویت ارزشهای اخلاقی ، وجدان و تعهد اجتماعی دانش آموزان :

اینکه آموزش و پرورش در تربیت نیروی انسانی آینده نقش زیربنایی دارد ، بر کسی پوشیده نیست . اما منظور آموزش و پرورش ، نباید فقط پرورش نیروهای مشخصی باشد که از نظر فنی و در رشته های گوناگون صاحب نظر باشند. بلکه آموزش و پرورش باید در کنار آموزشهای رسمی و برنامه ریزی شده در زمینه های اجتماعی و اخلاقی ، به طور جدی برنامه ریزی کند و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این به سبب آن است که دانش آموزان و جوانان وقتی افراد مفیدی می شوند که بتوانند مشکلات جامعه را از طریق ایفای نقش خود برطرف کنند. یکی از پدیده هایی که نقش دانش آموزان را در حل مشکلات جامعه کاربردی می کند، مسأله ی تقویت وجدان و تعهد اجتماعی آنان است که اگر در مسیر درستی قرار گیرد، راه سازندگی هموار خواهد شد. بنابراین، آموزش و پرورش باید در زمینه های زیر به تقویت ارزشهای اخلاقی وجدان و تعهد اجتماعی دانش آموزان بپردازد:

شرط اساسی برای پذیرش مسئولیت و تقویت تعهد اجتماعی دانش آموزان، رشد اجتماعی آنان است. به طوری که افراد بتوانند در جامعه اظهار نظر، ایفای نقش و انتقاد کنند و مسئولیتی بپذیرند. قبل از ورود دانش آموزان به جامعه، مدرسه و آموزش رسمی باید روحیه ی گروه گرایی را در آنان تقویت کند. تقویت روحیه گروه گرایی موجب می شود که دانش آموزان به مزایایی از قبیل مزایای اقتصادی و مالی، تأمین و اهمیت ارضای نیاز گروهی و اجتماعی و کسب هویت و تشخیص فردی دسترسی یابند. (افچه ای، ۱۳۷۹: ۲۵).

امروزه، آموزش و پرورش باید مهارت کار کردن با گروهها را به دانش آموزان یاد دهد. زیرا پیوندهای میان اشخاص از عوامل کلیدی کامیابی در کار

است. کارها در میان گروههای کار و براساس مبانی تازه ای که حرمت و پاس فردی زیرساز آنهاست، پیش برده می شود (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۲).

با آموزش تقویت خودباوری در دانش آموزان توسط آموزش و پرورش، آنان خود را باور می کنند و با اطمینان و اتکای به خود در مسئولیت های اجتماعی شرکت می جویند. مقدمه ی خودباوری، خویشتن شناسی است و خویشتن شناسی نردبان معرفت است (الوانی، ۱۳۷۳: ۹).

آموزش و پرورش باید از طریق معنی دادن به دانش آموزان، خودآگاهی و خویشتن شناسی را در آنان زنده کند. سارتر می گوید: «ما در حال معنا دادن به انسان هستیم، اما ساخت این تمدن، کشتی به گل نشسته است. دنیا غیر شخصی شده و اینها همه باعث معنادایی از انسان شده است» (قورچیان، ۱۳۷۴: ۸۸).

شرط اساسی خودباوری، شناخت خود است. یعنی وقتی انسان توانمندی ها و استعدادها و قابلیت های روانی، فردی، عقلی، فکری خود را شناخت، باور او در مورد این که می تواند آنها را پرورش دهد، شکل می گیرد و به خود پنداری خوب می رسد. خودپنداری های خوب با رفتار خودشکوفایی همراه می شود و فرد می تواند با آن با اطمینان به این که ارتباطش با محیط



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ثمربخش است ، به تعامل با محیط بپردازد .فرد خودشکوفای ، با محیط خود به خوبی رابطه برقرار می کند و فرصت های نشو و نمو و افزایش توان خود را می یابد و بدون تردید به رشد دیگران کمک می کند (بروس جویس ، ۱۳۷۲ : ۴۲۲) .

با توجه به مطالب بالا ،می توان خودباوری را چنین تعریف کرد : «خودباوری عبارت است از شناخت توانمندی های فکری ، ذهنی ، عقلی ، اخلاقی خود و پرورش آنها ، شکل دادن باور به اینکه با به کارگیری استعدادها و توانمندی های پرورش یافته می توان در جهت تعالی خود و جامعه گام برداشت و موفق شد .

آموزش مسئولیت پذیری :

تقویت مسئولیت پذیری از طریق عادت دادن دانش آموزان به مشارکت در امور گوناگون حاصل می شود .مدرسه و نظام آموزش و پرورش باید مشارکت را به دانش آموزان یاد دهند .مشارکت عبارت است از ایفای نقش از طریق اظهارنظر ، ارائه پیشنهاد ، تصمیم گیری و قبول مسئولیت در زمینه ی فعالیت های جامعه .

مشارکت ،درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت های گروهی است که آنان را بر می انگیزد برای دستیابی به اهداف گروهی ، یاری دهند و در مسئولیت کار شریک شوند .در این تعریف ، سه اندیشه مهم نهفته است : درگیر شدن ، یاری دادن و مسئولیت (رشد معلم ، ۱۳۷۹ : ۵۳) .

خواجه نصیرالدین طوسی در بحثهای تربیتی خود ، تأثیر هیچ چیز را در فرد ، بیشتر از تأثیر جلیس و معاشر نمی داند و یادآور می شود که «چنان چه قانون حفظ صحت در طب استعمال ملایم مزاج بود ،قانون حفظ صحت نفس ایثار معاشرت و مخالفت کسانی باشد که در خصال مذکور با او مشاکل و مشارکت باشند (خواجه نصیرالدین طوسی، ص ۱۵۵) .

روشهای رشد ارزشهای اخلاقی از راه پرورش اجتماعی :

از ابزاری که می توان با آن به رشد جنبه های اخلاقی کودکان رسید ، آن است که فرزندان را در درک نتایج مرتبط بر رفتارشان توانا سازیم و آنگاه که کودکان از نتایج مترتب بر رفتارشان آگاه کردند ، رفتار مورد نظر را بروز می دهند و از رفتار نامطلوب پرهیز می نمایند .پدران و مادران می توانند با انجام کارهای زیر ،به مقصود برسند (محمد خلیفه و سیدی ، ۱۳۸۸ : ۲۶۲) .

الف)خودشان را الگوهای قابل تقلید رفتار اخلاقی قرار دهند :

وقتی کودک به رفتاری خاص دست می زند و در ذهنش نمونه یا الگویی قابل تقلید وجود دارد ،چه بسا که این الگو برادر بزرگتر یا دوستی باشد . اما تأثیرگذارترین این الگوها پدران هستند.به طوری که مشاهده رفتار پدر و مادر توسط کودک



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تأثیرگذارتر از اعلام آنها به اوست یا دیدن رفتاری مناسب است. از فایده های الگوبرداری این است که برای فرزندان، میزان پابندی پدر و مادر به قانون های رفتاری که فرهنگ و قانون های مطلوب و دوست داشتنی آن را تعیین می کند، کشف می گردد (همان منبع).

پرورش صحیح عقل و عاطفه که پایه ی اساسی سعادت انسان است باید از بچگی شروع شود. دوران کودکی بهترین اوقات فراگرفتن راه صحیح زندگی است. قدرت تقلید و اقتباس و حس قبول کودک خیلی شدید است. تمام حرکات و سکنات و کلیه ی گفتار مربی خود را در کمال دقت، مانند یک فیلم عکاسی در خود ضبط می کند. همزمان با رشد و تکامل جسم کودک، باید روان او نیز راه تعالی و رشد بپیماید. همان طور که سلامت جسم کودک مورد توجه است، سلامت عواطف و روحيات او نیز مورد توجه قرار گیرد درس اخلاق و پند و اندرز اخلاقی در شاگردان نوآموز چندان تأثیر نداشته و گاه جز تباه شدن وقت نتیجه ی دیگری ندارد و بهترین راه پرورش ارزشهای اخلاقی آن است که از راه عمل و آزمایش، برتری و بهتری آن را به کودکان بفهمانند و در فرصتهای مناسب این موقعیت را از دست ندهند و به مقتضای طبیعت و سرشت آنان، با دقت تمام، خوئی نیک را در آنها پرورش دهند (ماهنامه ی تربیت، ۱۳۸۰: ۴۷).

ب) ارائه ی اطلاعات دقیق به کودک از رفتارش:

کودک رفتارش را آنگونه که اطرافیان او می بینند، نمی بیند. به همین جهت، وظیفه ی پدر و مادر است که کودک را در دستیابی به اطلاعات دقیق از رفتاری که از وی صادر می شود یاری نموده، وی را کمک کنند تا رفتارش را به شکلی عینی ببیند (محمد خلیفه، عبداللطیف، ۱۳۸۸: ۲۶۴).

ج) ارائه ی اطلاعات درباره ی نتیجه ی رفتار:

کودکان با رشد سنی تقویمی شان، فراگیری نتیجه های مترتب بر رفتارشان به ویژه فوری و آنی را آغاز می کنند و این فراگیری نتیجه مترتب بی واسطه بر رفتارشان، سریع تر از فراگیری نتیجه های بعدی می باشد. این حالت که مسئولیت بزرگی از نظر آموزش فرزندان از نتیجه های دور، متوجه پدر و مادر است (همان منبع: ۲۱).

آموزش ارزشهای اخلاقی در دانش آموز و معرفی «میزان» به او:

سیستم ارزشی هر فرد دخالت مستقیم و تعیین کننده در تصمیم گیری و عملکرد وی دارد و در هر رفتار مسئولیت شناسانه نیز تشخیص و تصمیم فرد تابعی از ارزشهایش می باشد. به علاوه باید توجه داشت که وجود انسان همچون ظرفی است که



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

محتوا و مظلوفی را طلب می کند. ارزشها و ضد ارزشها محتویات این ظرف هستند و هرگاه این ظرف با ارزش ها و مطلوبیتها پر نشود، اجباراً با ضد آنها بار خواهد شد. در نتیجه با کوتاهی در آموزش و تثبیت ارزشهای اصیل، در واقع کودکان را به سمت شر و ضد ارزش سوق داده ایم. برای تقویت ارزشهای اخلاقی توجه به موارد زیر ضروری است:

- ۱ - مهمترین آموزش، وفادار بودن الگوهای دانش آموز به ارزشها در عمل می باشد.
 - ۲ - توقع از کودک، به نحوی که در تمامی برخوردها طوری با او رفتار شود که او خوب است و چون خوب است از او جز انتظار خوب عمل کردن نمی رود و حتی اگر خلاف کرد ناشی از اشتباه و غفلت بوده و نه خواست قلبی.
 - ۳ - معرفی الگو بهترین طریقه ی آموزش ارزش است. در این معرفی باید رفتارها و نه خصلت های الگو عنوان بشود، به نحوی که برای کودک صحنه هایی کاملاً روشن و ملموس دور از هر نظرپردازی و ذهنی گرایی باشد.
 - ۴ - تاکید بر کرامت نفس، به نحوی که کودک هر رفتار و عملی را که مابین با ارزش انسانی خود می بیند ترک کند. مثلاً تنبیه را به دروغگویی ترجیح دهد یا از غیبت اجتناب کند. زیرا، نشانه ترسو بودن آدم است و ... در مقابله ی با رفتار ضد ارزشی کودکان نیز باید از اینکه او را و رفتارش را مستقیماً به زیر سؤال برده و توبیخ کنیم اجتناب نموده بلکه با صبر و تأمل و معرفی و ارج گذاری رفتار درست بدون اشاره مستقیم به او فرصت داد تا فکر کند و خودش مرحله ی جایگزینی و انتقال را صورت دهد. صبور بودن و خودداری از طرد، خشونت یا حتی تعجیل در هر زمینه ای کارساز خواهد بود.
- به طور خلاصه، رشد اخلاقی را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱) رفتار اخلاقی، آنچه فرد واقعاً انجام می دهد.

۲) احساسات اخلاقی، هنگامی که فرد از نظام ارزشی خود تخطی می کند چه احساسی به او دست می دهد.

۳) استدلال اخلاقی، استدلال یا نوع تفکری که برای توجیه قوانین رفتار اخلاقی به کار می رود (غضنفری، ۱۳۸۰: ۹۶).

رفتار شخص همیشه از استدلال اخلاقی پیروی نمی کند، چون از اجتماعی شدن تأثیر می پذیرد. نظریه ی یادگیری اجتماعی که به فرآیندهای تقویت، تنبیه و تقلید مربوط می شود، بیشتر بر رفتار اخلاقی به عنوان بخشی از رشد اخلاقی تمرکز دارد.

احساسات اخلاقی از طریق میزان گناه ارزیابی می شود. گناه ممکن است هشیار باشد ولی اساساً ناهشیار است و به اضطراب و اختلالات شخصیت مربوط می شود. دیدگاه روانشناسی روان تحلیلی، مخصوصاً بر این قسمت از رشد اخلاقی تأثیر دارد. حس اخلاقی در خانواده ظاهر می شود و به وسیله ی معلمان الگو می گیرد و به وسیله ی اجتماع تغذیه می شود. پیازه و کلبرگ بر عنصر شناختی رشد اخلاقی (استدلال یا تفکر اخلاقی) تأکید کرده اند. طبق نظر کلبرگ رفتار اخلاقی به وسیله ی تفکر



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اخلاقی هدایت می شود. نوجوانان بدکار نمرات اخلاقی پایین تری نسبت به بزهکاران دارند و شخصی که دارای استدلال اخلاقی بالایی است ککومتر دروغ می گوید یا به دیگران آسیب می رساند. چگونه افکار فرد بر اعمال و احساسات او تأثیر می گذارند؟ طبق نظریه ی پیازه و کلبهگ ، احساسات و رفتارهای اخلاقی توسط تغییرات رشد شناختی تعدیل می شوند. همان طور که رشد شناختی پیشرفت می کند ، تفکر پیچیده تر و از نظر منطقی سازگار تر می شود و از این رو استدلال اخلاقی می تواند رفتار یا احساسات اخلاقی را تغییر دهد یا بر آن تأثیر گذارد (همان منبع ، صص ۹۷ ، ۹۶). قضاوت اخلاقی به دلایل و برهانهایی استوار است. کلبهگ این برهانها را ، بر حسب دیدگاهها و هدفهایی که آنها را بر می انگیزد ، به شش مرحله تقسیم کرده و آنگاه دوباره درسه سطح جای داده است: پیش قراردادی ، پس قراردادی و قراردادی. اما ایجاد رابطه بین رفتار و نظر شخص ، از دیدگاه اخلاقی ، کارآسانی نیست (گنجی ، ۱۳۸۶ : ۲۲۵).

همان طور که پیازه بیان کرده است ، پیشرفت شناخت است که رشد قضاوت اخلاقی را سبب می شود. بنابراین حس اخلاقی پس قراردادی تنها در آغاز نوجوانی ، با ظهور تفکر منطقی و انتزاعی ، ممکن می شود. زیرا این حس بیشتر بر تغییرات ساختی تفکر استوار است نه شناخت بهتر از ارزشهای فرهنگی (همان منبع ، صص ۲۲۷).

هیچکس نمی تواند از اصول اخلاقی ، بدون درک آنها ، اطاعت کند. با این همه ، می توان برپایه اصول استدلال کرد و در عین حال آنها را نپذیرفت .

یادگیری و شعار زدگی

یادگیری یک لذت است، اما چه بر سر آن آمده است؟ چرا از یادگیری لذت نمی بریم و لذت‌های دیگر را به آن ترجیح می‌دهیم؟ یک واقعیت مسلم درباره وضع فعلی یادگیری و دانایی این است که آن‌ها به صورت سوژه‌های شعاری درآمده‌اند.

همه از بزرگ و کوچک، رئیس و زیردست، دولتمرد و شهروند درباره شان و منزلت دانایی و دانستن، حرف‌های قشنگ می‌زنند همه می‌گویند یادگیری چیز خوبی است، همه می‌گویند یادگیری امری ضروری است، می‌گویند زندگی بدون یادگیری معنا ندارد؛ اما واقعیت‌های جامعه ما چیز دیگری را نشان می‌دهد. یکی از بلاهایی که بر سر یادگیری آورده‌ایم، این است که آن را بیش از حد، شعاد زده کرده‌ایم. چقدر باید تاسف خورد که بیشتر احادیث و سخنان ائمه و بزرگان در باب یادگیری و دانش، در سخنرانی افراد فقط برای خالی نبودن عریضه و درموقعیت‌ها و مکان‌های مختلف (به صورت نوشته هایی بر روی پارچه و کاغذ) فقط برای قشنگی و ژست عالمانه مورد استفاده قرار می‌گیرند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

خیلی از افراد در جامعه ما بلدند درباره ضرورت و منزلت یادگیری و دانایی، نطق غرایبی بکنند، اما در عمل کاری انجام نمی‌دهند. شعار زدگی یادگیری آفت‌های زیادی در جامعه ما ایجاد کرده است:

خودفریبی ناشی از توجه به ظواهر موضوع.

جدی تلقی نشدن جایگاه یادگیری در زندگی مردم

انحراف در علت یابی و آسیب شناسی معضلات فرهنگی

عدم استفاده صحیحی از موقعیت های علمی

تنزل جایگاه و شان دانایی و استفاده ابزاری و تشریفاتی از دانش افزایی

ساده انگاری و ساده اندیشی درباره یادگیری و دانایی.

فرض کنید خبرنگار هستید میکروفون را در دست بگیرید و از دانش آموزان و دانشجویان سوال کنید چرا درس می‌خوانید؟ از معلم و استاد سوال کنید چرا دوست دارید فرزندتان درس بخواند؟ از مردم کوچه و بازار سوال کنید آیا یادگیری خوب است؟ به طور حتم جواب‌های قشنگی خواهید شنید. حرف‌های گنده گنده و سطح بالا از کوچک ترها و حرف های عالمانه و خیر خواهانه از بزرگ ترها. اما حیف که فقط حرف‌ها قشنگند ولی چیزی از واقعیت‌های تلخ جامعه نمی‌کاهند. یادگیری یک لذت است. اما نه یادگیری شعار زده و تشریفاتی. لذت یادگیری، به جای حرف و شعار به باور نیاز دارد به فرصت هایی برای چشیدن این لذت نیاز دارد و به شغف و عطش درونی نیاز دارد. لذت یادگیری را با هیچ توجیه و شعاری از خود دریغ نکنید.

یادگیری و دانش آموز

یکی از سوژه های مورد توجه اکثر خانواده‌ها مسائل تحصیلی فرزندان است. والدین دوست دارند فرزندانشان بیشترین و بهترین پیشرفت تحصیلی را داشته باشد و از طرف دیگر، افت تحصیلی، برای آنها موضوعی غیر قابل پذیرش است. والدین از این که فرزندانشان به هنگام ورود به دوره‌های راهنمایی و متوسطه دچار افت می‌شود، متعجب شده و سوال می‌کنند که چرا دیگر فرزندشان انگیزه ای برای درس خواندن ندارد؟ دریافتن دلایل ضعف و مشکلات تحصیلی دانش آموزان عمدتاً به مسایلی از قبیل تنبلی و بی خیالی و بازیگوشی استناد می‌شود. ولی آیا این همه داستان است؟ به جرات می‌توان گفت که والدین مدارس معلمان و سایر افراد در ارتباط با موضوع مسائل تحصیلی دانش آموزان، بسیار ساده انگارانه و سطحی رفتار می‌کنند. کمتر کسی است که در علت یابی افت تحصیلی به " لذت یادگیری " نیز توجه کند. به چندین و چند دلیل، ما یعنی مدرسه و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

والدین کاری می‌کنیم که لذت یادگیری از دانش آموز گرفته می‌شود. وقتی این لذت کم می‌شود و یا از بین می‌رود طبعاً افت انگیزه و به دنبال آن افت تحصیلی پیش می‌آید. و ما چه می‌کنیم تا این افت‌ها جبران شود؟

اگر درک کنیم که ” یادگیری لذت است ” شاید بهتر بتوانیم پی ببریم که چرا از تلاش‌هایمان کمتر نتیجه می‌گیریم؟ مگر می‌توان در کسی به زور انگیزه ایجاد کرد؟ مگر لذت بردن از چیزی می‌تواند تحمیلی باشد؟ چه پیش می‌آید که یک دانش آموز کنجکاو و علاقمند به یادگیری، در ۶ سالگی به تدریج به فردی بدون انگیزه تبدیل می‌شود؟ یک دلیل عمده آن همین است که فرایند یاددهی یادگیری در جامعه ما نه تنها منطقی نیست، بلکه گاهی جنبه منفی هم دارد. مدارس و کلاس‌های ما گاهی نه تنها ایجاد انگیزه نمی‌کنند، بلکه انگیزه‌های داشته را هم از بین می‌برند. بازخواست‌های معلم و والدین از درس و مشق، امتحانات، سخت‌گیری‌ها و کنترل‌ها، تکالیف تحمیلی و غیرفعال، تاکید صرف و جایزه و ایجاد انگیزه‌های بیرونی و سایر موارد، منجر به یک نتیجه می‌شوند: یادگیری از عملی اختیاری به عملی اجباری تبدیل می‌شود. در این وضعیت کودک یا نوجوان، دیگر از یادگیری لذت نمی‌برد و آن را کاری برای خودش نمی‌داند. چرا بعضی از دانش‌آموزان به تدریج از درس و مدرسه نیز بیزار می‌شوند؟ آیا این پدیده ذاتی است، یا محصول اکتساب است؟ چرا به جای آن که موقعیت‌هایی برای لذت بردن از یادگیری تدارک ببینیم، کاملاً برعکس عمل کرده و موقعیت‌ها و فرصت‌ها را علیه ” لذت یادگیری ” به کار می‌گیریم؟

نیت مدارس و والدین خیرخواهانه است اما این خیرخواهی با ناشیگری و ناکارآمدی توأم شده و بازخوردی منفی برجای می‌گذارد. در بیشتر تلاش‌های مدارس و والدین برای ارتقاء و انگیزه تحصیلی و ایجاد زمینه برای پیشرفت تحصیلی نوعی از زور و تحکم نهفته است. البته دلیل اصلی استفاده از چنین روشهایی بی‌حوصلگی و تسریع در نیل به نتیجه است. اگر به مشکلات تحصیلی دانش‌آموزان، از زوایه ” لذت یادگیری ” نگاه کنیم، به طور حتم دریافتن راهکارهای اصلاحی نیز به نتایج متفاوتی خواهیم رسید. اصلاً کسی به این نکته توجه دارد که بزرگترین وظیفه آموزش و پرورش، یاد دادن نیست، بلکه ایجاد شوق یادگیری است. آموزش و پرورش ایران در این باره چگونه عمل می‌کند. چون نمی‌توانیم شوق یادگیری را در سطح گسترده ایجاد کنیم، لذا از چند موفقیت علمی دانش‌آموزان در مسابقات و المپیادها ذوق زده می‌شویم مدارس ما بیش از هر چیز به روح جدیدی از جنس لذت یادگیری نیاز دارند. با علم کردن شاگرد اول‌ها، المپیادی‌ها، برندگان مسابقات، تیزهوش‌ها، موفقیت‌های مدارس برخوردار و غیره، ضعف‌های خود را در عدم ایجاد شوق یادگیری و تحرک علمی می‌پوشانیم. منطقی بیان‌دیشیم، اگر ما به جای دانش‌آموزان امروزی بودیم چه می‌کردیم؟ آیا وقتی شرایطی فراهم می‌آوریم که دانش‌آموز از یادگیری لذت



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نمی برد، حق داریم که افت تحصیلی را غیر عادی تلقی کنیم؟ آیا در چنین شرایطی می توان انتظار داشت که کسی کشته و مرده یادگیری باشد؟!

اثر شاد بودن معلمان بر دانش آموزان

روان انسان در مقابل عوامل بیرونی و درونی، واکنش های مختلفی از قبیل شادی و نشاط، خشم، تنفر، غم، اندوه و... از خود نشان می دهد که به آن ها هیجان می گویند. یکی از جنبه های هیجان شادی است، شادی با مجموعه ای از کلمات مثبت از قبیل، نشاط، خرسندی، خوشی، مسرت، وجد، سرخوشی، لذت، دلخوشی و خوش بینی هم معناست.

شادی و نشاط احساسی مثبت است که از حس ارضا و پیروزی به دست می آید.

شادی، آرامش و رضایت باطن است.

ویژگی های معلمان شاد و با نشاط.

در انجام امور بر خدا توکل دارند.

گشاده رو و خوش برخوردند.

تفکر مثبت دارند و ارزیابی مثبت از امور دارند.

خطاهای همدیگر را نادیده می گیرند.

مهربان و صمیمی اند و به صورت عملی و زبانی ابراز محبت می کنند.

برای رسیدن به شادی و نشاط دانش آموزان تلاش می کنند.

احساس رضایت از شاگردان و محیط مدرسه و همکاران را دارند.

تمایل به پیشرفت دارند.

وقت شناس اند.

مسئولیت پذیرند.

اثر شاد بودن معلمان

شاد بودن معلمان باعث نشاط و شادی دانش آموزان می شود.

۱- شاد بودن معلمان در هنگام تدریس باعث می شود که دانش آموزان انرژی بگیرند و همگام با معلم در طول تدریس و کارهای کلاسی فعال باشند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۲- افکار مثبت و شاد داشته باشد و دانش‌آموزان را از عواقب نمره، منفی‌ها و سختی‌های کار در آینده نرنجانند بلکه همواره شاگردان را تشویق کنند.

۳- به شخصیت شاگردان توجه کرده ویژگی‌های سنی آنان، تفاوت‌های فردی آنان و همچنین به خواست‌های معقول و مثبت دانش‌آموزان توجه کرده و آنان را درک کنند.

۴- تبعیض بین دانش‌آموزان خود قائل نشوند.

۵- گشاده‌رویی و خوش‌رویی در مقابل همدیگر، زیرا باعث می‌شود که انسان‌ها به یکدیگر نزدیک شوند دل‌ها به هم پیوند می‌خورد و جو حاکم بر کلاس و درس را شاداب و با طراوت می‌کند، و در نهایت ارتباط عمیق و عاطفی را سبب می‌شود و موجب تداوم و استواری محبت و دوستی در زندگی می‌شود.

علی (علیه السلام) می‌فرماید: «البشاشة حباله المودة»

خوشرویی وسیله دوست‌یابی است.

کار دشوار معلمی

معمولاً کودک همراه با نگرانی و تشویش قدم به مدرسه می‌گذارد. اولین تجربه‌ای است که خانواده را ترک می‌گوید و به محیط ناشناخته‌ای وارد می‌شود. اشخاصی را پیرامون خود می‌بیند که گمان می‌برد آرامش و آسایش را از او خواهند گرفت و ابدأ معلوم نیست با او چه رفتاری خواهند داشت. وادارش می‌کنند در غربتی سنگین تنها بماند و ساعاتی طولانی را بگذارند، که به جای مادری مهربان کسی به نام معلم بر او حاکم است. معلم هر چه خوب و صمیمی باشد در اولین ماههای دبستان برای او بیگانه است. و راستی هم چقدر دشوار است، کودکی که در خانه استقلال داشته و به میل خود روزش را می‌گذرانده و تحت مراقبت مادرش محیطی امن و آسوده برایش فراهم شده و آنچه دلش می‌خواسته انجام می‌داده به یک باره و به سادگی همه آزادی خود را از دست بدهد و مجبورش کنند که در محیط ناشناسی مطیع مقررات خاصی باشد. آنچه گفتند انجام دهد و هر نوع حرکت دلخواه او تحت کنترل باشد و به اموری وادارش سازند که هیچ رغبتی به انجام دادن آنها در خویشتن احساس نمی‌کند.

جدایی از خانواده برای او یک مصیبت است و وحشت او از محیط تازه مشکلی دیگر. کودکانی که قبلاً به کودکستان رفته اند آمادگی بیشتری از خود نشان می‌دهند و به راحتی محیط تازه را می‌پذیرند و سختی‌های سازش با مدرسه در مورد آنها به حداقل می‌رسد، گر چه همین ماجراها را هنگام ورود به کودکستان به شکلی دیگر داشته‌اند. شاید تعداد کودکانی که با رغبت و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نشاط روزهای اول کودکان و دبستان را گذرانده اند بسیار کم باشد، اما پدر و مادر و معلم وظیفه حساس و مهمی در طرز تلقی پذیرش کودک بر عهده دارند.

خانواده است که باید مدتها قبل از شروع سال تحصیلی آمادگی و شوق مدرسه رفتن را در کودک به وجود آورد. حس علاقه، اعتماد و کنجکاوی او را نسبت به محیط مدرسه و کلاس برانگیزد و او را مشتاق سازد تا انتظار روزهای ورود به مدرسه را بکشند. بهتر است گاهی او را به مدرسه نزدیکشان ببرند تا موقع تعطیل کلاسها بچه هایی را که با نشاط و فریادهای شوق انگیز از مدرسه خارج می شوند ببینند و این گروه پرخروش شوق بودن در جمع او را در او برانگیزد. از برنامه هایی که در مدرسه تدارک می بینند، از نقاشی و ورزش و سرود خواندن و بازیهای دسته جمعی و خلاصه آنچه نزدیکتر به ذوق کودک است در او زمینه سازی کنند. تصویری که کودک از مدرسه دارد در پذیرش و پیشرفت او به نحو عجیبی تاثیر خواهد گذاشت. اما مصیبت اصلی آنجاست که وقتی وارد مدرسه می شود خلاف انتظار و امیدش را مشاهده کند.

در این مرحله است که معلم باید در الگوی تمام عیار آرزوهای یک کودک جلوه کند و محیط کلاس را دلپذیر و جالب سازد. اوست که قادر است شوق به مدرسه آمدن و علاقه به بودن در کلاس و حضور در مدرسه را در کودک به وجود آورد. وظیفه ی حساس بسیار مشکل معلم کلاس اول ایجاب می کند که به هر نحو صلاح می داند و تجربه کرده است حس اعتماد و دوستی کودک را به خویشتن معطوف دارد که کودک خود را در دامن مادر دیگری که هم مهربان و هم دلسوز و صمیمی است احساس کند. معلم کلاس اول باید خوددار، صبر و پرحوصله باشد و بتواند خونسردی خویشتن را در برابر حرکات کودکانه و شیطنت های خاص آن گروه سنی حفظ کند و عکس العمل نشان ندهد و یا با تدبیر و سیاست کودکان را در مسیر دلخواه خودش بیندازد نه با تندی و جبر. اگر کودک در اولین تجربه اش شکست بخورد و خلاف انتظار و امیدش با سردی، تندی، اجبار، بی توجهی و عصبانیت مواجه شود سرخوردگی و بیزاری از مدرسه را در او به وجود می آورد. فرصتهای بسیار دیگری باید صرف باز گرداندن روحیه و علاقه مند ساختن او به محیط مدرسه بشود و کوشش در جهت تغییر مسیر فکری او. پس از آماده ساختن کودک است که معلم می تواند با روش خاص خود آموزش بدهد. کودک با معیارها و تجربه هایی که از محیط خانواده دارد اکنون دنیای ناآشنای دیگری را احساس می کند. اینجا دومین مرکز قدرتی است که برآینده و سرنوشت کودک تاثیر می گذارد. گر چه تاثیر عمیق خانواده را منکر نمی شویم اما محیط تازه، هم کلاسیها و معلم چیزهایی به کودک می دهند که خانواده از آن عاجز است. بارها دیده ایم که کودک رفتار یا خصوصیتی پیدا کرده که خانواده نمی تواند در برابر آن بایستد و گاه نیز در بعضی جنبه ها آموخته های خانوادگی آنقدر قوی است که هیچ چیز دیگر نمی تواند جایگزین آن شود. و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گاه می بینیم که معلم آنقدر در کودک نفوذ پیدا کرده که جز صحبت و اظهار نظر او چیز دیگری برایش مطرح نیست و همواره از گفته های معلمش حجت می آورد و جز اظهار نظر او بر رأی کسی اعتمادی ندارد و معلم دانا و علاقه مند چه خوب می تواند از این فضای مطمئن و زمینه ی بکر سود جوید. عامل دیگری که در دنیای امروز بر ذهن و شخصیت کودک و حتی بزرگسالان هجوم می آورد تلویزیون است. این پدیده اعجاب آور که به سادگی خود را در اطاق هر خانه جا داده است یکی از عوامل عجیب و بسیار مؤثر شکل بخشیدن و جهت دادن به ذهنیات و خصوصیات اخلاقی و حتی رفتاری جوامع است عوامل اجتماعی دوستان و خلاصه هرچیزی که به نحوی برسر راه کودک قرار می گیرد در او تاثیر می گذارد. کنجکاو و میل به یادگرفتن کودک را به فراگرفتن و تاثیرپذیری می کشاند. پرداختن به این مسائل را به بحثی دیگر موکول می کنیم. به هر حال دنیای کودک پس از خوگرفتن به مدرسه گسترش می یابد دوستان تازه پیدا می کند، خودش را تطبیق میدهد، کم کم محدودیتها و بستگیهای خودش را با خانواده ضعیف تر می بیند، تلاش و کوششی می کند، عصبانی یا خوشحال می شود. اگر سالهای اوله مدرسه خوشایند و بر مینا و اصولی درست باشد کودک همیشه توجه و دلگرمی را به کلاس و مدرسه حفظ می کند. و اگر با بی توجهی و یأس و سردی چند سالی به مدرسه رفته باشد همیشه از کلاس گریزان است و دوست دارد هر چه زودتر مدرسه تعطیل شود و او باز به میان خانواده خود باز گردد. در هر دو صورت سایه معلم را بالای سر او می بینم که در او چه احساسی را پرورش داده است. معلم و خانواده باید بدانند که آیا کودک به مدرسه علاقه مند است یا از آن نفرت دارد آیا کاری که می کند مورد علاقه اش است یا مجبور به انجام دادن آن است و از ترس توبیخ و تنبیه به آن کار می پردازد؟ از دوستی با همکلاسانش لذت می برد و یا اصلا بی تفاوت است؟ آیا نحوه رفتارش در خانواده چگونه است و یا تغییری در آن بوجود آمده؟ رفتارش در مدرسه و کلاس چگونه است. باید بپذیریم که اگر کودکی گریز پا می شود و یا نسبت به درس و مدرسه بی علاقه است در درجه ی اول معلم و مدرسه در این امر مقصرند. این معلم است که می تواند جنبه های رفتاری و پیشرفت کودک را تشخیص دهد و بر نحوه ی کار و عکس العملهای او نظارت داشته باشد. و باز این معلم است که باید همه ی نارساییها و ضعفهای کودک را با مدرسه و خانواده در میان بگذارد و از آنها استمداد جوید. کودکانی را می بینیم که فعال نیستند، پیشرفت چندانی ندارند و اصلا در کلاس توجهی به درس و تعلیم ندارند. روحیه ی بشاش و پرتحرک خود را از دست داده اند. در اینجا باز پای معلم به میان می آید که از مشکلات این کودک مطلع بشود. آیا نقص عضوی دارد، گوشش نمی شنود، بیمار است، رفتاری خانوادگی دارد و از شرایط خانوادگی او اطلاع پیدا کند و با مشورت هم راهی برای نجات کودک بیابند. چه بسیارند کودکانی که خوب نمی شنوند و یا بینایی ضعیفی دارند و ابراز نمی کنند. ترس یا کمرویی موجب می شود



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

که کودک همان شرایط جاری را بپذیرد و حتی روز به روز افت تحصیلی مشهودی داشته باشد، اما از بیان واقعیت واهمه کند و یا اصلاً از وضعیت خود اطلاع نداشته باشد. معلم است که اگر متوجه این نقصان در کودک نشود لطمه ی شدیدی به او زده و به تدریج او را از درس و مدرسه بیزار کرده است. نمی توان همیشه این انتظار را از خانواده داشت. بگذارید، خود به عنوان یک خانواده از هر لحاظ به کودکانی که در اختیار داریم توجه کنیم. توجه و مراقبت ماست که از همان آغاز کودک کم کم خود را در مدرسه باز می شناسد و شخصیت واقعی خویش را از همان یافته ها و آموخته ها پرورش می دهد. کمک ماست که به آینده او شکل می بخشد و این معلم است که دنیای تازه را بر او منکشف می سازد. در سایه عنایت اوست که شوق درس خواندن یاد گرفتن و پیشرفت کردن در کودک جان می گیرد. معلم باید دردهای فردی مشکلات و مسائل شخصی کودک را بداند و بشناسد. معلم باید بداند که بچه هایی که در کلاس رو به روی او همه ساکت و آرام نشسته اند هر کدام با چه تصور و روحیه ای خانه را ترک گفته اند و ریزه کاریهای عاطفی آنها را احساس کند. این ارتباط هر چه عمیق تر باشد لذت بخش تر است و پیشرفت کار سریع تر. معلم باید با حوصله و مدارا به کشف کودک بپردازد. از طرف دیگر معلم است که می تواند تفاوت های جسمی و هوشی کودکان را بسنجد و استعداد های آنان را کشف کند. از تمامی کودکان نمی توانیم به یک اندازه انتظار داشته باشیم. مگر آدمی را از لحاظ جسمی، ذهنی، عقلی و سایر جنبه های امر یکسان خلق کرده اند. معلم آگاه و علاقه مند همواره به اختلافات عقلی و هوش کودکان توجه دارد و بیش از حد دانایی و استعداد کودکان از آنها انتظاری ندارد. نمی توانیم فلان کودک را که حتی ارقام ریاضی در ذهنش نمی نشیند سرزنش کنیم، بلکه اگر به او علاقه مندیم کوشش کنیم تا استعداد تازه ای در او بیابیم.

این امور ساده نیست، وقت می خواهد و تجربه، حوصله می خواهد و پشت کار، و مهمتر از همه اینکه احساس کنیم که به هر حال مسئول پرورش این کودک هستیم و در هر حال چیزی باید در هر کسی وجود داشته باشد که بر جنبه های متعدد دیگر ارجحیت دارد، و اگر تربیت بر اساس همان استعداد باشد هم دانش آموز شوق پیشرفت پیدا می کند و هم معلم راضی از زحمات خویش خواهد بود. پدر و مادر با زمینه ی شناسایی بهتری که از فرزند خود دارند می توانند کمک موثری به معلم بکنند.

معلم به خوبی می تواند دریابد که فلان دانش آموز:

- شاد است یا محزون،

- با همکلاسیهایش دمخور و همراه است یا گوشه گیر،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- خونسرد است یا عصبانی و زودرنج ،
- پرحرف است یا کم حرفش،
- عجول است یا پرحوصله،
- حریص است یا قانع،
- خجول است یا نه،
- با حیاست یا وقیح،
- می تواند مستقلاً کار کند یا متکی به دیگران می شود
- دروغ می گوید و گاهگاهی دزدی هم می کند یا راست گو و صدیق است،
- در خانواده ی او چه می گذرد،
- پدر و مادرش با هم زندگی می کنند یا جدا شده اند،
- چند خواهر و برادر دارد،
- ساعات فراغت را به چه کاری می پردازد،
- چه تصویری برای آینده ی خود دارد،
- آیا خیالبافی می کند،
- به امور مذهبی علاقه مند است،
- چند بار مدرسه اش را تغییر داده و در او چه تصویری از این تغییرات به وجود آمده است،
- تا چه میزان به مدرسه و کار کلاس علاقه مند است،
- از چه دروسی نفرت دارد،
- از چه درسهایی خوشش می آید،
- در چه کاری ذوق و استعداد بیشتری دارد،
- به ورزش علاقه ای دارد،
- در کدام یک از فعالیتهای فوق برنامه شرکت می کند،
- چرا به مدرسه می آید،



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- چه شرایطی پیش بیاید حاضر است مدرسه را ترک کند،

- چه بیماریهایی داشته است،

- آیا نقص عضوی دارد،

- در چه خانواده و شرایطی زندگی می کند،

- پدر و مادرش چه شغلی دارند،

- پدر یا مادرش با سوادند،

- پدر و مادرش او را چگونه کودکی می شناسند،

و بر اساس این اطلاعات جنبه ی خاص خود را در برابر هر دانش آموز تعیین کند. متوجه هستیم که این شرایط در صورتی امکان پذیر است که اولاً تعداد دانش آموزان کلاس بسیار کم باشد (البته اول کلاس راحت و مناسب برای تمام کودکانی که مدرسه رو هستند آماده باشد) تا معلم با فراغت و فرصت کافی هم بتواند به مسائل خاص بچه ها رسیدگی کند و هم موقع درس دادن و درس پرسیدن وقت کافی برای تک تک دانش آموزان داشته باشد و از همه مهمتر خودش هم دلگرم و علاقه مند به کارش باشد.

می بینیم از آغاز کار شناخت هر کودک از مسائل اولیه آموزش و پرورش است و پیشرفت هر فرد به چه عوامل متعددی بستگی دارد. و اگر توجه واقعی به این امور داشته باشیم می دانیم که امر تعلیم و تربیت یک فن ذوقی دقیق و علمی است. نه یک سرگرمی گذرا و عادی. ساختن و خلق یک جامعه و ملت است نه سوادآموزی طوطی وار و بی اسلوب.

معلم دانا، خوب متوجه است که باید انگیزه های قوی و مثبت و شوق و کنجکاوی را در دانش آموز ایجاد کند نه با جبر و زور چیز را که نمی فهمند و نمی دانند حفظ کنند. می داند که باید در وجود هر کدام از بچه هایی که در اطرافش ریخته اند استعدادی باشد که او باید کشف کند. می داند که خودش سرمشق علاقه مندی پشت کار صداقت و انضباط است و تمامی موارد را با آگاهی کامل رعایت می کند.

می داند که مدرسه خود اجتماع کوچکی است و تمامی مسائل و امور جامعه در آن جاری، پس ضمن شناسایی کودکان سعی دارد آنان را برای فردای جامعه افرادی آگاه متکی به خویشتن، دانا و مومن به اصول انسانی بار آورد. و همه این امیدها در صورتی است که معلم به درستی شغلش را انتخاب کرده باشد و دستگاههای مربوطه هم انتخابی دقیق و مناسب کرده باشند.

به سوی تربیت آسان



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

((تربیت)) مانند همه موضوعات انسانی، بر بستری فرهنگی شکل می گیرد و به این ترتیب ارزش ها و نگرش ها نقش موثری در تربیت رسمی و غیررسمی دارند.

علی رغم پیچیدگی های تربیت، با اصلاحات و تغییراتی در نگرش ها، می توان به جای افزودن بر پیچیدگی ها، راه های آسان تری در پیش گرفت. اگر والدین و مدارس، تقویت انگیزه های درونی را با اهمیت تلقی کنند، به آموزش روش های تفکر بهای لازم را بدهند و زمینه های جسارت و رزی برای کودکان و نوجوانان را فراهم آورند؛ هم احتمال خطاهای تربیتی کاهش خواهد یافت و هم تربیت در مسیر متعادلی پیش خواهد رفت.

نمی توان مبنای همه دیدگاه های تربیتی جدید را در سه مولفه یاد شده جستجو کرد. به عنوان مثال در پرورش خلاقیت هر سه مولفه نقش اساسی دارند. اگر بخواهیم دانش آموزانی پژوهشگر تربیت کنیم باز هم جایگاه و اهمیت انگیزه های درونی، روش های تفکر و جسارت و رزی در این فرآیند قابل مشاهده است. به همین گونه، مهارت های زندگی، بهداشت روانی، تعادل جویی در خانواده و مسائل دیگر، هر کدام با یک یا دو و یا هر سه مولفه مورد نظر ارتباطی مستقیم دارند.

با مروری به آنچه گفته شد و برای حرکت در مسیر تربیت آسان، توجه به نکاتی توصیف می شود:

در تربیت، شفاف بودن اهداف بسیار مهم است. هر چه می توانید با ارزیابی باورها و نگرش هایتان درباره انگیزه، روش های تفکر و جسارت و رزی، به دیدگاه های شفاف و واضحی در این خصوص برسید. هر چه با شک و تزلزل فکر و عمل کنید پیچیدگی ها ادامه داشته و بیشتر خواهد شد.

همان گونه که کودکان و نوجوانان به انگیزه، روش تفکر و جسارت و رزی نیاز دارند والدین و مدارس نیز باید تمرین هایی را در این مورد آغاز کنند. شادابی و پویایی نسل جدید در گرو حوصله و تحرک والدین و مدارس است.

با پذیرش اصل ((حق انتخاب)) در زندگی، باید زمینه های تفکر کنترلی و محدود کننده را کاهش دهیم. هر چه تمایل به تسلط و کنترل در ما بیشتر باشد انگیزه ها و جسارت و رزی کودکان و نوجوانان افت خواهد کرد. ما مسئولیت زندگی فرزندان را بر عهده داریم. اما تعیین کننده همه چیز زندگی آنها نیستیم و باید مسیر حق انتخاب را از کودکی برایشان هموار سازیم.

نباید بر اساس برداشت های خودمان از زندگی مسیر موفقیت و پیشرفت را محدود کنیم. اینکه تنها راه خوشبختی، درس خواندن است و یا برای یافتن راه سعادت باید مطیع محض والدین باشد افکاری محدود هستند که به طور معمول به بن بست می رسند. اگر ما راه های دیگر پیشرفت را تجربه نکرده ایم دلیلی ندارد که فرزندانمان را از رفتن در آن ها منع کنیم. با چنین نگاهی به زندگی و خوشبختی، حساسیت ها و دل نگرانی های والدین، متعادل و منطقی خواهد شد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مدارس امروز ما ، بیش از هر چیز به فضایی شاداب برای تجربه کردن و لذت بردن از زندگی نیاز دارند . نباید سوژه هایی مانند خلاقیت ، پژوهش ، هوش هیجانی و غیره به صورت ابزارهایی برای نشان دادن تمایل به پیشرفت مورد استفاده قرار گیرند . به جای همه اینها ، کار آسانتر این است که مدیران ، معلمان و متولیان آموزش و پرورش به بسترهای فرهنگی تربیت توجه کنند و زمینه های تقویت هویت فرهنگی را در دانش آموزان فراهم آورند . تقویت انگیزه ها ، آموزش روش های تفکر و اجازه جسارت ورزی در مدارس ، شرایط و امکانات مناسبی برای تربیت فرهنگی فراهم خواهند آورد.

نکات کوچک موفقیت‌های بزرگ

۱- نسبت به مدرسه برداشت مثبتی داشته باشید

وقتی پدر می گوید : من همیشه به مدرسه علاقه مند بوده ام ، مطالبی که در مدرسه یاد گرفته ام در فهمیدن مسائل مربوطه ، زندگی و کارم کمک زیادی به من کردند ؛ غیرمستقیم به فرزندان نوجوان خود کمک می کند تا احساس مثبتی نسبت به مدرسه کسب کنند .

زمانی که مادر می گوید : بگذار مسائل و تکالیف درسی تو را ببینم ، شاید در فهم سئوالات بتوانم کمک کنم . چیزی بیش از کمک به نوجوان عرضه می کند .

او در حقیقت می گوید : این مهم است که تو باید خودت آن را انجام بدهی ، لیکن من کمک خواهم کرد تا کاری را که باید انجام دهی ، خوب بفهمی .

۲- نوجوانان را در بحث های خانوادگی شرکت دهید

خانه ای که در آن والدین و نوجوانان فرصت بیان نظرات خویش را نسبت به اشیاء و موضوعات مورد علاقه خود داشته باشند فرصت مناسبی برای یادگیری به نوجوانان می دهد که هیچ مدرسه ای نمی تواند با آن برابری کند ، نوجوانان از گفتگوهای سرغذا ، بیش از تمام مدت روز در مدرسه چیز یاد می گیرند .

۳- فرزند خود را در مسیر موفقیت قرار دهید

نوجوانان نیز مانند بزرگسالان ، در اثر موفقیت های متناوب به موفقیت خو می گیرند . آنها به خود اطمینان پیدا کرده و از خویشان انتظار موفقیت دارند . این گونه کودکان در مدرسه موفق و در خانه شاد و مسرور هستند . شکست نیز شکست های بعدی را به دنبال دارد



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نوجوانان به موفقیت های روزانه احتیاج دارند . آنها باید آگاهی یابند که والدینشان از موفقیت آنها اطلاع حاصل کرده و به وجودشان افتخار می کنند . والدین باید به نوجوانان بفهمانند که موفقیت یک رویای دور و غیر قابل دسترسی نیست . بلکه موفقیت در زمان حال هم موجود و ممکن است .

۴- تمرکز حواس

نوجوانان باید حواس خود را متمرکز کنند . هر بار که نوجوان به تلاش خود برای یافتن پاسخ ادامه دهد توانایی او فزونی می یابد . یعنی به تفکر مداوم و اصرار در تفکر عادت می کند .

والدین باید نوجوانان خود را به این روش تشویق کنند که هنگام کار ، به کار و هنگام بازی به بازی بپردازند . این روش برای زندگی روش خوبی است .

۵- ترس از شکست را کاهش دهید

وقتی به نوجوان مسئولیت خیلی زیاد بدهید ، نگرانی او گسترش می یابد . اگر مسئولیت خواسته شده از نوجوان بسیار اندک باشد ، نوجوان وابسته و تابع بار می آید . بین این دو یک محوطه وسیع و پهناوری وجود دارد که نوجوانان در آن شاد ، موفق و آرام می باشند . این همان روابطی است که والدین باید برای دست یافتن به آن کوشش کنند .

والدین در اعمال کنترل و انضباط باید تا جایی پیش روند که نوجوانان اخذ تصمیم را فرا بگیرند . همزمان با این ، نوجوانان باید مسئولیت تمیزی ، نظافت و نگهداری از اطاق وسائل شخصی خویش را به عهده بگیرند

۶- کمک کنید تا فرزندان شما مرکز توجه خود را گسترش دهند

انسان هر چه بیشتر بداند ، نیازمندی و گرایش او به دانستن بیشتر می شود . تکمیل الگوی ادراک و تفاهم در مغز ، سبب کسب لذت شادی می شود . هر چه دامنه دانش بیشتر باشد ، زمینه های زیادتری را می توان به آن اضافه نمود . وقتی فرزند شما عقاید و نظریات را به زبان خودبیان می کند ، او آنها را به الگوی تفکر خود تبدیل می نماید .

وظایف یک معلم در فرایند یادگیری دانش آموزان

ایجاد فرهنگ مراقبت: مدیریت مؤثر در کلاس ریشه در فرهنگ مراقبت دارد. اگر شرایط کلاس مشارکت و ریسک پذیری را تشویق کند، دانش آموزان به احتمال زیاد در روند یادگیری درگیر می شوند. معلمان باید از یک روش پرورش استفاده کنند و در هر دانش آموز روی آن سرمایه گذاری کنند. مبنای فردی پروژه های گروهی می توانند به عنوان وسیله ای برای ایجاد یک



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

محیط مشارکتی که از محیط یادگیری تیم‌محور دعوت می‌شود، استفاده کنند. هنگامی که دانش‌آموزان احساس می‌کنند معلم نسبت به موفقیت‌شان متعهد است، آن‌ها بیش‌تر از دستورالعمل‌های کلاس و اهداف رفتاری خاص پیروی می‌کنند.

تنظیم قوانین: معلمان باید سال را با انتظارات روشن از رفتار کلاس شروع کنند. اگر دانش‌آموزان از آن‌چه وجود دارد و قابل قبول نیست آگاه باشند، احتمالاً آن‌ها در کلاس مشارکت بیش‌تری داشته باشند. آموزش درک مهارت‌های اجتماعی و چگونه‌گی مواجهه با مشکلات باید بخشی از برنامه درسی منظم در کلاس باشد. تشریح پی‌آمدهای رفتار غیرقابل قبول، دانش‌آموزان را در پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی و بدل شدن به آن‌ها کمک می‌کند، معلمان باید انتظارات رفتار را با خط مشی مدرسه و منطقه منطبق کنند و این اطلاعات را برای والدین روشن بسازند.

پاسخگو بودن: ارائه استراتژی‌های پاسخگویی برای مدیریت کلاس بسیار مهم است. معلمان باید سیستمی برای ارزیابی رفتار داشته باشند. نظارت بر رفتار به طور منظم به موفقیت دراز مدت کمک می‌کند. دانش‌آموزان باید آگاه باشند که فرایند ارزیابی مبتنی بر تعامل آن‌ها با دیگران در داخل و خارج از کلاس خواهد بود. رفتار کلامی و غیر کلامی باید در ارزیابی گنجانده شود. معلمان باید در کنفرانس والدین و معلمان نظرات‌شان را درباره رفتار با دانش‌آموزان و والدین به اشتراک بگذارند. اگر والدین از زمان بروز مسائل آگاهی داشته باشند، می‌توانند انتظارات و پی‌آمدهای موجود در خانه را تقویت کنند.

مدیریت مشکلات: معلمان باید قبل از تلاش برای اصلاح آن، علت رفتار نگران‌کننده را تعیین کنند. تأکید بر عوامل مؤثر بر یک مسأله، چارچوبی برای مداخله فراهم خواهد کرد. به عنوان مثال، اگر کودکی مرتباً وقتی در کنار یک دوست خاص خود نشسته است، بدرفتاری می‌کند، تنظیم مجدد صندلی ممکن است جواب درستی باشد. در صورت امکان، معلمان باید به دانش‌آموزان کمک کنند که قبل از تشدید، رفتار خود را کنترل و اصلاح کنند.

نقش معلم در زندگی دانش‌آموزان

حضور معلم در زندگی دانش‌آموز می‌تواند روحیه آنها را تقویت کند و آنها را به سمت ارزشمندتر شدن در زندگی هدایت کند. اکنون برای انجام کامل این وظیفه، یک معلم باید دارای ویژگی‌های خاصی باشد:

1. بی‌طرف باشد و با همه دانش‌آموزان رفتار یکسانی داشته باشد: معلم باید بی‌طرف باشد و با همه دانش‌آموزان برابر رفتار کند. به این ترتیب دانش‌آموزان عزت خود را از دست نمی‌دهند و احساس امنیت می‌کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

2. معلم باید آگاهی لازم در مورد ظرفیت هریک از دانش آموزان داشته باشد؛ معلم باید بتواند ظرفیت دانش آموزان را از زوایای مختلف ارزیابی کند. به عنوان مثال، مهارت های هر دانش آموز، ظرفیت یادگیری دانش آموزان، سطح حافظه آنها و ... را شناسایی کند و در مورد ظرفیت هر دانش آموز بیشتر بداند.

3. معلم باید ارائه دهنده راه حل باشد؛ معلم باید فکر یک ارائه دهنده راه حل را داشته باشد تا بتواند برای مشکلات مختلف دانش آموزان، راه حل های متفاوتی را ارائه دهد. زیرا زمانی که معلم مشکلات دانش آموزان را حل می کند احساس صمیمیت بین دانش آموزان و معلم افزایش می یابد و پیوند واقعی و قوی میان آنها ایجاد می شود.

نتیجه گیری

کودک برای آن که بتواند در جامعه به زندگی خود ادامه دهد، نیازمند تعلیم و تربیت است. او باید مهارت های لازم برای زندگی کردن را یاد بگیرد. بعد از خانواده، مدرسه و معلم از ارکان اصلی تربیت به حساب می آیند. کودک بخشی از زمان خود را در مدرسه و در کنار معلم سپری می کند. بنابراین نقش معلم در تربیت دانش آموزان خیلی پراهمیت است. مفهوم معلم با مفاهیم مشابه خود همچون واژه مدرس این تفاوت اساسی را دارد که فقط صرف تدریس در کلاس هدف معلم نیست. هدف معلم تربیت همه جانبه دانش آموزان است. معلم با روح و روان دانش آموز سر و کار دارد؛ کار او شکوفا ساختن استعداد های دانش آموز است. منظور از آموزش و پرورش، به حرکت درآوردن فرآیند توسعه همه جانبه بشر است که در طول زندگانی انسان ها با هدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت می گیرد.

از طرف دیگر وظیفه آموزش و پرورش آنها تربیت آموزگاری و یا تدریس یک شخص معین و یا یک درس معین به حساب نمی آید. در حقیقت مدارس و سایر مؤسسات آموزشی در جوامع امروز کوشش دارند که خصوصیات اخلاقی با اجرای برنامه های گروهی و طرح مسایل اجتماعی به طور جدی عملی شود. انواع بازی ها، شرکت دادن دانش آموزان در نمایش های مدرسه، موسیقی و امور هنری، انجام دادن مراسم مختلف و تمام فعالیت های خارج از کلاس و همه چیزهایی که در مدرسه آموخته می شود، جنبه اجتماعی عمومی آموزش و پرورش هستند. صرف نظر از وظایفی که اشاره شد، آموزش و پرورش وظایف مهمتری نیز برعهده دارد که می توان به وظیفه گسترش شخصیت، آموزش فرهنگی، توسعه ارزش های اخلاقی و مدنی، آموزش بزرگسالان و آموزش رسانه ای اشاره کرد. معلم از آن جهت کارگزار و عامل اصلی تعلیم و تربیت به شمار می آید که اهداف



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اجرائی و نیز متعالی نظام آموزشی، در نهایت توسط وی محقق می شود و به منصفه ظهور می رسد. در نتیجه، معلم به واسطه نقش برتری که دارد، باید به بازنمای تمام و کمال خصوصیات و کیفیت های مطلوب هر نظام آموزشی تبدیل شود. تعامل مستمر و چهره به چهره معلم و دانش آموزان به عنوان دو قطب اصلی نظام تربیتی، معلم را در موقعیت ممتاز و منحصر به فردی قرار می دهد که هیچ یک از دیگر عناصر نظام آموزشی از آن برخوردار نیستند. به همین سبب، ضعف و فتور وی می تواند موجب گسست این زنجیره و شکست در دستیابی به اهداف آموزشی و پرورشی شود. این نکته، یادآور بیان حکمت آمیزی است که می گوید: قوت یک زنجیر، چیزی بیش از قوت ضعیف ترین حلقه آن نیست، در نتیجه، باید از تبدیل شدن عناصر اجرائی و مهم ترین آن یعنی معلم به ضعیف ترین حلقه نظام تربیتی، به طور جدی جلوگیری کرد

منابع :

- ۱ - اسمایلز، سموئیل (۱۳۷۹) اخلاق - مترجم ، محمد سعیدی ، انتشارات صفیعلی شاه ، ۱۳۴۲.
- ۲ - اسمایلز، سموئیل (۱۹۹۶) وظیفه . مترجم ، مهرداد مهرین. ناشر ، کانون معرفت .
- ۳ - افجه ای ، علی اکبر (۱۳۷۹) اهمیت گروه در تأمین نیازهای فردی ، فصلنامه مدیریت ، شماره ی ۱۷
- ۴ - الوانی ، مهدی (۱۳۸۳) خویشتن شناسی مدیران ، تهران : نشرنی ،
- ۵ - بازرگان ، زهرا . (۱۳۸۶) . یازده قدم در رشد اخلاقی کودکان . پیوند . شماره ۲۱۱ .
- ۶ - باهنر ، ناصر . (۱۳۷۸) . آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد . تهران : سازمان چاپ و نشر بین الملل .
- ۷ - بلاسی ، () ، ۱۹۸۳ ، به نقل از کدیور ، ۱۳۷۸
- ۸ - پارسا ، محمد . ۱۳۷۵ . روانشناسی رشد . چاپ دهم ، تهران : انتشارات بعثت .
- ۹ - جریس ، بروس . ۱۳۷۳ . الگوهای تدریس ، ترجمه محمدرضا بهرنگی ، ص ۴۲۲ .
- ۱۰ - رشد معلم ، ۱۳۷۹ ، ص ۵۳ .
- ۱۱ - شکوهی ، غلامحسین ، تعلیم و تربیت و مراحل آن ، ص ۱۲ .
- ۱۲ - طوسی ، خواجه نصیر الدین ، اخلاق ناصری ، ص ۱۵۵ .



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- ۱۳ - طوسی ، محمد علی ، (۱۳۸۵) مفهوم تازه ای از آموزش و پرورش در روزگار کنونی . فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش ، شماره ی ۱۴
- ۱۴ - علی اشرف جودت ، تقی ، (۱۳۸۰) . نقش عادت در تربیت ، ماهنامه ی تربیت ،
- ۱۵ - غضنفری ، احمد ، (۱۳۸۰) . روانشناسی عمومی . اصفهان : انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس .
- ۱۶ - فلسفی ، محمد تقی ، کودک از نظر وراثت و تربیت ، (۱۳۷۸) . هیئت نشر معارف اسلامی
- ۱۷ - قورچیان ، نادرقلی ، (۱۳۸۴) . رشد و تحولات برنامه درسی ، تهران : مؤسسه ی پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی
- ۱۸ - کدیور ، پروین ، (۱۳۸۸) . روانشناسی اخلاق ، تهران : انتشارات آگاه
- ۱۹ - گنجی ، حمزه ، (۱۳۸۶) . روانشناسی رشد . تهران : انتشارات بعثت .
- ۲۰ - ماهنامه ی تربیت ، (۱۳۸۰) ، صص ۴۵ - ۴۴ .
- ۲۱ - محمد خلیفه ، عبدالطیف ، (۱۳۷۸) . بررسی روانشناسی تحول ارزشها ، ترجمه ی سید حسین سیدی ، مشهد : انتشارات آستان قدس رضوی .
- ۲۲ - مطهری ، مرتضی (۱۳۷۹) . حکمت عملی ، آشنایی با علوم اسلامی
- ۲۳ - یاسایی ، مهشید . (۱۳۸۶) . و رشد شخصیت کودک ، تهران : نشر مرکز